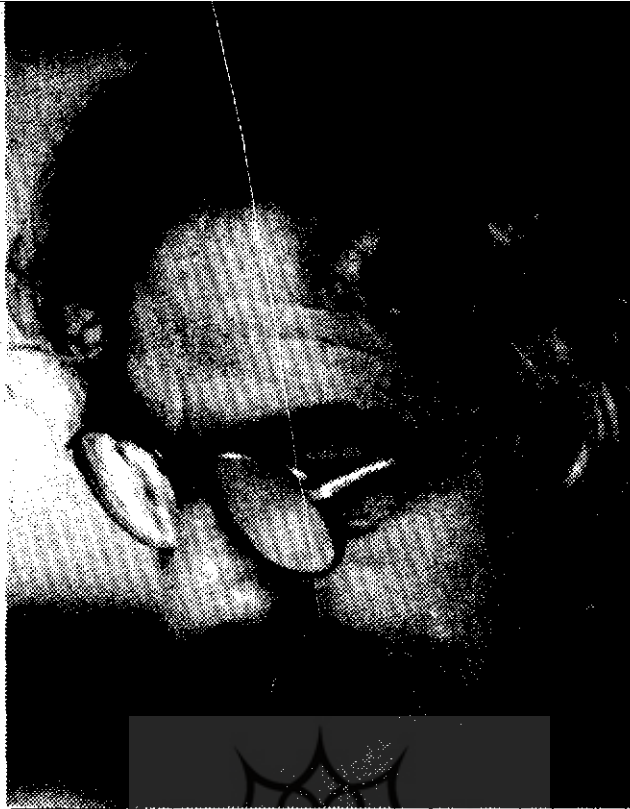


آن چه در پی می‌آید؛ ورودی‌های به گزارش شعر در شش ماه نخست سال ۱۳۷۷ خورشیدی است؛ در پی این خواست، در آخرین لحظات چاپ سومین شماره بخارا، سرانجام متقاعد شدم که این کار اگر به عدالت و دقت انجام پذیرد، خود از جایگاه شایسته‌ای در سیر کارنامه شعر امروز ایران برخوردار خواهد شد؛ به این دلیل از سیدعلی صالحی که اشراف و وسیع‌تری بر این حوزه دارد، خواستم تا در این راه، بخارا را یاری دهد؛ وقت تنگ بود؛ و صالحی اما پذیرفت؛ برای گام نخست؛ آثار در دست‌رین را مورد دقت قرار داد؛ اما این گزارش در دومین قسمت، و سعی فراگیرتر خواهد یافت، به این جهت از شاعران و ناشران تقاضا دارم؛ که آثار چاپ شده در شعر را - سال ۱۳۷۷ - به نشانی مجله ارسال کنند؛ از هر دفتر، دو نسخه؛ طبیعی است که این کرانه در مرز محدود و معینی پایان نمی‌پذیرد... تا آینده!

ع. د

شعر، آفرینه عجیب دیگری است؛ در عین خودجامگی در واژه؛ به هیچ نوع ادبی نزدیک نیست، در کلمه می‌نماید اما معنا را به راه خود می‌بزد. انواع ادبی به قول قدما، مقید ممکنات و دست به سینه دستور و اتفاقی به نام «قانون» است، در جایی که دیگر شعر این نبوده، این نیست؛ نیسته پا در گریز به هست آمده است شاید. آن‌جا که شعر اعلام اعتراض می‌کند، دانسته‌های قانون‌زده بر باد می‌روند. به گواهِ تاریخ نیمه نصفه به نسیان نشسته، شعر به ورز و واژه نمی‌آید مگر



سیدعلی صالحی

به شرطِ شهادتِ دَم به دَم آفریدگار خویش. عجب قداستی دارد این خاک آلوده برتر از ملکوت که حتی اسطوره‌شناس را به اسطوره بدل می‌کند.

چند و چنانگی حیاتِ روزمره چندان مهم نیست، مرگ در این اقلیم؛ کشفِ نهایی جاودانگی است. شاعران، منظوم شاعر است! شاعران به شکلی تقدیری در برابر هستی به خلاف آمدِ عادت برمی‌خیزند تا دیوارِ معانی معمولی و کاهلی این خورد و خواب را فرو بریزند. شعر، اتفاقی است که هرگز پیش نمی‌آید، فرا رُخ‌دادی به دست نیامدنی است که گاه به واسطه و تشنگی رسولانِ روشنایی، جلوه‌ای از مجازِ خویش را باز می‌نماید، می‌رود و دوباره در همان خلوتِ نامکشوف به قرار می‌رسد.

در این سفر؛ کرور کرور آینه‌نما می‌آید و می‌رود، تمرینِ تنهایی برای تحملِ جمعیت است، تا بسا از میان این بارانِ بی‌پایان و مبارک؛ یکی قطره در گلوی صدفی... تا گوه‌ری شاید به هر انجام در آخرین روزها که این «بخارا»ی آشنا به اتمام کار می‌رسید؛ علی گفت: - در معرفی این همه بارش مبارک؛ از خانه به در آی، گام اول، اصلِ رفتن است!

عجب اشاره‌ای است، اما کو دل و دستی که در این ایام بد آیند نلرزیده باشد؛ عزاداری ابدی، نوبت به نوبت! باری در این بی‌فرستی و فرار از فهم هر باوری، گفتم باشد تا وقت و مقامی دیگر که حوصله بازآید. برای اشاره اول همین و جیزه قبول! شعر، موارت و انتظار نیست؛ شورش علیه

زبانِ نیازمندِ آدمی است، داشته‌ای به از این؟!

### ● دختران پرتقال چین / سایر محمدی

شعر دهه‌ی اخیر، پذیرای نسلی از شاعران بوده که به دور از تحرکات و حاشیه‌روی‌های معمول، حرکت کرده و به گونه‌ای مشخص با فرا روی از سنت‌های مدرنیسم موجود نیمایی، شاملویی و... به تجربه‌های تازه، دست زده‌اند. شاعران این نسل، صدا و هویت دیگری دارند؛ می‌خواهند که خودشان باشند و ارزش‌هایی بیافرینند که جدای از تازگی و کارکرد متفاوت، نشان‌زبانی ساختاری دیگری داشته باشند. این که شعر سایر محمدی، چه موقعیتی دارد و چه اندازه به نسبت تجربه‌های گذشته خلاقانه و متفاوت است، از راه بررسی دقیق و انتقادی، مشخص می‌شود. که در این جا مجالش نیست. اما از پس تصویرپردازه‌های متوالی، که شاخصه‌ی آشکار کتاب است، کشف و شهودی شاعرانه با زبان در جریان است:

دم دمای سپیده‌ی تابستان

پارس پاره

پاره‌ی سنگ

ابرها

گله گله می‌گریزند

ستاره‌ها

یک، یک

خاموشی شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

رویاری نیست

بر روی ماه

در سه‌شنبه‌ی روباه

### ● اما من معاصر بادها هستم / نازنین نظام‌شهبیدی

نازنین نظام‌شهبیدی، شاعرایی است با تمهیدات و تعلقات زبانی خاص خود. دو کتاب شعری که پیش از این منتشر کرده است، به روشنی هویت شاعرانه او را آشکار می‌کند. در شعرهای او حضور استعاره و فضاها‌ی چندگانه استعاری و گونه‌ای زبان‌ورزی سمبولیک، برجستگی مشخص دارد.

نه! تاریکی جای دیگری اتفاق می‌افتد / خاکستری از ماه سوخته وقتی آوار می‌شود بر دل /

با برآمدن اولین آه / تاریکی اتفاق می افتد.

اشراف دقیق به جریان های شعری، تاکتونی شعر نظام شهیدی را با ویژگی های متفاوت همراه کرده است. در پاره ای سطرهای شعر او ناگهان با روایتی رو به رو می شویم که انگار از اعماق تاریخ به ذهن و زبان مخاطب امروزی، فراقکنی شده است و این مورد بیش از هر چیز از عصیان معرفتی شاعری خبر می دهد که با وقوف به گذشته، در متن امروز می نویسد.

### ● تمام رخ هستی / هاله مغفوریان

نشر کلک خیال

شعر اگر به دل نشست

با او نجوا کنیم.

اگر با ما سخن نگفت

بر او ببخشاییم

«تمام رخ هستی» نخستین مجموعه اشعار هاله مغفوریان است که به صورت نسبی مورد استقبال علاقمندان شعر نو قرار گرفته است. هاله مغفوریان در این دفتر استعداد و توانائی خود را در سرودن شعر و بیان افکار و اندیشه های نو نشان داده است. یکی از شعرهای این مجموعه را با هم می خوانیم:

امشب،

بیکران خسته بی پایانی راه

بیکران،

بی تاب رسیدن،

من،

رفتن

رفتن به کرانه های باز

پرچم وسعت، افراشته

بر پشت بام حقیر هستی من

اما بادی نیست

ماندن است و در بند بودن

و کوچه های مسدود

و راههای خلوت از عبور.

بال صعود

شکسته از سقوط اوج

و هیچ فراتری امشب

فراتر از هیچ نیست.

### ● ردی از سواد گریه‌ها / حسین کوشامتش

با وجود نوهی ناپسامانی و آشفتگی که گاه در حوزه نشر و چاپ و ارائه دفاتر شعر جوان‌ترها دیده می‌شود؛ اما لابه‌لای این همه فراوانی که خبر از نوعی اشباع‌شدگی می‌دهد؛ ناگهان جرقه‌ای شوق‌انگیز رو در روی تو رخ می‌نمایاند؛ جرقه‌ای که می‌تواند در حد و کران و وسعت خود؛ ترا به شوق آورد؛ از میان این همه نام و عنوان و اشاره؛ با ردی از سواد گریه‌ها سروده حسین کوشامتش می‌توان دمی تأمل کرد؛ زبانی ساده و همسر با تقسیم فهمی فراگیر، اما نه به آن گونه که بسیاری ساده‌لوحی بیان را جانشین آن سادگی فاهمه کرده‌اند:

اینجا کسی با شک قایم نمی‌شود

چشم بر دست دیوار نسیاریم

گفتنی بعد از ده می‌خندیم

اگر نبودی؟

گفت: می‌گردی!

...

من سوختم قبول

دیگر اما اعتماد چشم از دیوارها افتاد

خنده هم از ما بلندتر نیست

اما

تنها دیوارها که بلندند

می‌خندند.

### ● مزامیر پیاده‌رو / مجید زمانی‌اصل

مجید زمانی‌اصل، از جمله شاعران نسل سوم خطه شاعرخیز خوزستان است، که طی دهه

اخیر، اشعار پراکنده‌ای از او در جراید فرهنگی خوانده‌ایم؛ ذهن بی‌قرار و زبان آرام زمانی‌اصل



## سپیدی جهان

خوبز علی پور



## پس از سالها خاموشی

مهر

فلاور شوی

کلمات او در ملتقای دو جریان پر قدرت «موج ناب» و «شعر گفتار» به هم می آمیزند. اما از خلال این خواب های موج می توان به علاقه شاعر در سفر به سوی اعتدالی زبانی خاص اشاره کرد. در «مزامیر پیاده رو» به عنوان تجربه ای تازه؛ گرایش مجدد زمانی اصل به جانب زبانی آینده خود، یعنی آزمون «شعر زبان» قابل اشاره است:

بهاری که باز می آید  
اول درنگ می کند  
بر صخره های توفانی ولایتم  
دوم می رود به گشت سبز خویش  
تا سر بر شانه فرشته ای بگذارد  
که بال هایش را ماه  
از نیزه تکانده است.

### ● چهل تاقه ابریشم / فرهادی عابدینی

کوچ پرنده ها، آوردگاه، صدای سبز بلوط، و چهل تاقه ابریشم، دستاورد و ماحصل قریب به سی سال کار شعر فرهاد عابدینی است، شاعری که به نسل دوم شاعران معاصر ایران تعلق دارد؛

کارمایه‌ای که در چهار دفتر خلاصه شده است: عابدینی اگرچه هر سه دفتر نخست، در واقع دوران تجربی خود را طی کرده است؛ اما در مقام شاعری جست‌وجوگر، باز هم در «چهل تاقه ابریشم» راه به افقی دیگر می‌برد، با این تفاوت که این وهله تمام داشته‌های پیشین خویش را یک‌جا به کار گرفته است؛ و در این آزمون، بسی پیشتر از گذشته خود می‌نماید؛ «سنگ بر پیشانی...» و «پادافره» از شعرهای درخشان «چهل تاقه ابریشم» به شمار می‌روند:

نه در بازار

که از پل چویی شکسته عبورم می‌دادی

نه حرفی داشتی

و نه لبخندی

نگاهت، ملامتِ بارانم می‌کرد.

### ● یک توی هزار معنی گرفته‌ی من / روزبه حسینی

نخستین دفتر روزبه حسینی، شاعر کم‌سن و سال ما با عنوان غیرمعارف و تأمل‌برانگیز «یک توی هزار معنی گرفته‌ی من» منتشر شده است؛ در تورق این دفتر، گاه باریکه کلامی خوش، خویش نموده است؛ اما باید چشم به راه تجاربِ دیگر این نسل نوخیز ماند تا چه پیش آید؛ نکته قابل اشاره همین است که آشنازدایی را می‌باید در لایه‌های کیفی و پنهان زبان به مثابه ساخت‌شکنی معنا (در زبان فارسی) جست‌وجو کرد؛ و نه یورشِ خام و هوس‌انگیز به پوسته و جسد کلمه، ترکیب؛ دستور و درایت و انفجارِ صورتِ زبان؛ ابداً عدول از عادت و زیست تاریخی نحو به شمار نمی‌رود؛ روزبه جوان و دیگر نواز راه رسیدگان؛ پیش از تجربه‌ی رؤیای زبانِ مادری خود، نمی‌توانند معبرِ خواب‌های تئوریکِ ناخویشتن شوند، تنها دانش، شوق، تمرین، و شتاب برای در غلتیدن به یافته‌های ناگجایی کافی نیست؛ اصل اول؛ درک روح انسانِ مستأصل شرقی است، خاصه فهمش فرهنگِ مادری. فرقی عظیم اما باریک‌تر از میانِ جنونِ زبان و هدیانِ کلامی است؛ راه رفتن بر لبه تیغ، تهوّر دانایی است، ما هم به دانایی و هم به تهوّر، به گونه‌ای هم نهاد شده نیاز داریم، وگرنه قادر به دفاع از کلام خود نخواهیم بود، و اساساً آنجا که شعر، به نوعی دفاع احساس نیاز می‌کند؛ باید به حیات ناتندرست آن شک کرد، چرا که شعر، مولود اعتراض است، و اعتراض، چرایی ندارد!

### ● عاشق بی‌بلیط / ناصر پیرزاد

تنوع و گوناگونی سلايق، تنویر و تتابع روان و شخصیت و هویتِ زیستی - فرهنگی جوانان،



استمال همه سامند در نفس  
فراورد ست دهن



بیرتوی فروردین گرفتاری من

خاصه در این دو دهه به گونه غربی بوده است، غربتی که گاه در سبطره و سلوک کلام و شعر، از چنان جلوه‌های مجزایی برخوردار است که شاهد و ناظر و خواننده آثارشان را دچار حیرت می‌کنند، هرچه شباهت‌ها در دهه پنجاه و شصت، چشم‌گیر بود، در دهه هفتاد، تفاوت‌ها از موقعیتی خاص‌تر برخوردارند؛ وجوه خطوط و نگره در زبان و واژه، و همچنین زاویه ذهن و چند و چون تلقی از هویشتن، انسان و جهان و معناهای پیرامونی‌اش - به تقریب - در این دهه و از زبان شعر، از انفکاک و تجزیه هزار خم‌های مستقلی برخوردار است؛ اگر در دهه چهل تا شصت مجموعه اندازه‌های بیشنی در کلام شعر می‌شد در دو مسیر محدود موازی، طولی و حتی گاه مماس (حماسی و تغزلی) بررسی کرد؛ امروزه این دو جریان غالب، هر کدام به نوبت خود دارای راه باریکه‌ها و تعجب مختلفی شده‌اند؛ تا آنجا که طنز و طعن؛ ناخویشتنی؛ و حتی تخریب همه قواعد از پیش شناخته شده به عنوان جلوه‌هایی دیگرتر از بن‌مایه این شجره دیرسال سربر آورده است؛ یکی از این جوانه‌های قابل اشاره؛ ذهنیت پرکنایه ناصر پیرزاد است؛ که این شانه بالا انداختن معلق میان تأسف و تبسم از عنوان دفتر «هاشقی بی‌بلیط» آغاز و تا آخرین نوحه واره شوخ او ادامه می‌یابد. ناصر پیرزاد یکی از چهره‌های جوان و جدی ما در پهناب شعر خاص این روزگار است؛ در هم‌ریزی و اختلاط تغزل و حماسه و طنز و سیاسیات پیرزاد، در حجم کلمات باغی خود، گردشان آورده است:



از گریه‌ها گذشته،  
من خواب یک ماهی قرمز دیده‌ام  
که گونه‌های تو را می‌جوید.  
کجایی فروغ؟!

### ● سپیدی جهان / هرمز علی‌پور

هرمز علی‌پور، نامی آشنا در جامعه جدی شعر پیشرو ماست؛ در باب کار و کلام او بسیار نوشته‌اند؛ علی‌پور طلایه‌دار دومین نسل شاعران خصلت خوزستان است که در اواسط دهه پنجاه به عنوان یکی از معماران نخست «موج ناب» تأثیری گسترده بر شعر جوان در جنوب نهاد. به شهادت دو دفتر تازه‌اش: «سپیدی جهان» و «الواح شفاهی» و همچنین شعرهایی که در جراید از او خوانده‌ایم، طی سال‌های اخیر، اسرانجام خود را از پیله زبان فاخر و ویژه جریان «موج ناب» رها کرده؛ و با شتابی در خور به فهم و درک و آفرینش کلام به سیاقی گفتار پیش آمده؛ که همین شهابت فرا روی از خویشتن، شعر او را دیگر باره خواندنی‌تر کرده است. پس دست می‌نهم در دست واژگان و راه می‌افتم

اما کجا؟ خودم نیز این را نمی‌دانم!

### ● پس از سال‌ها خاموشی / غلام رضوی

آه بیژن نجدی!

تو چه شاهر مرده‌ی خوبی هستی!

این همه شعر را

اگر در ستایش بودند می‌سرودند

تو دیرتر می‌مردی،

ای کاش من هم می‌مردم

ما بی‌هوده بر گرده زمین سنگینی می‌کنیم

که نه عشق را می‌فهمیم و

نه شعر را!

ظاهراً نام «غلام رضوی» باید برای بسیاری از علاقه‌مندان شعر امروز ایران؛ چندان آشنا نباشد، اما هر چه هست، غلام رضوی به طرز حقیقی با ذات شعر (همان شعری که برای رسیدن به عزتی تاریخی، خود را از خواب زبان درباری و مستبد و آکادمیک نجات داده است) آشناست.

«پس از سال‌ها خاموشی» نشان می‌دهد که شاعر این دفتر اتفاقاً بیدارتر از بسیاری از همقطاران خود بوده است؛ عدم طرح نام خود، دلیل بر خاموشی نیست.

### ● کلاغ‌ها، زبان گنجشک را نمی‌فهمند / رستم شیری

اگرچه؛ نه همیشه! اما گاه به گاه در خیل این همه دفتر نو به نو؛ اوراقی به خط نور و شادمانی و امید و به ویژه صمیمیتی ناب و انسانی، رو به روی رُخ تازه می‌کنند که باید خلوتی بیایی و از سر علاقه و دقت کلمه به کلمه‌اش را بخوانی؛ و بگذری از بعضی فتور و خام‌خوانی‌ها و جوانی کردن و کاستن‌ها، که این نسل نام آشنا دارند می‌آیند، خوش هم آمده‌اند، طلایه‌داران عزیز ما نباید از اشاره - لااقل - به این اسامی ساده دریغ کنند؛ رستم شیری از جمله همین هواداران رستگاری معناست؛ خواندن مجموعه ترانه‌هایش؛ طعم و تولدی تازه را باز می‌فهماند؛ ساده مثل خود سادگی، البته به تعبیر فاهمه و عمیق آن:

چه ساده پاک می‌شوم

با دستانت که دوستان دیرین من‌اند،

دوباره نوشته می‌شوم

نه بر آب، نه بر آفتاب

بر آینه که همیشه رو به روی توست!

### ● فرامرز سده‌ی، مجید روان‌جو و...

در یک بررسی غیررسمی؛ شاعران استان تهران و خوزستان در چاپ و نشر آثار خود؛ پیش‌گام دههٔ هفتاد بوده‌اند؛ که صد البته این ارزش کمی نمی‌تواند در سنجهٔ اعتباری شعر امروز ایران سرنوشت‌ساز باشد، اما آن‌چه مسلم است، این تکاپوی مولود علاقه، خود خیر از ظهور چهره‌هایی تازه در مدینه و منظر شعر پیشرو ما می‌دهد؛ فرامرز سده‌ی با دومین دفتر شعر خود (امسال هم نیامده رفتی) و مجید روان‌جو با نخستین کتاب شعر (اندکی بیشتر از دل سپردن) با دو زبان متفاوت، از جملهٔ این مسافران معنا در اقلیم جنوب به شمار می‌روند که در فرصتی دیگر به بررسی شعر این دو شاعر بهبهانی خواهیم پرداخت؛ آن‌چه مسلم است، چهره‌های جوانی که بعد از هوشنگ چالنگی، سیروس رادمنش، حمید کریم‌پور، هرمز علی‌پور و اسدپور، پا به حیطة خطرناک شعر نهاده‌اند، بی‌هیچ مداخله‌ای، از امیدهای برتر به شمار می‌روند؛ و یادآور می‌شویم که عدم امکان چاپ و نشر، و بحران مالی و اقتصادی - در زمینهٔ ارائهٔ دفاتر شعر از سوی ناشرین - دلیل بر این نمی‌شود که از بررسی و طرح شعر شاعران بی‌کتاب، دریغ ورزیم، که آنان نیز منزلت

# مرامیر پیاده‌رو

(( شعر ))



مجید زمانی اصل

# ردی از سواد کوبه‌ها



خویش دارند و برای راقمان این سطور گرامی‌اند.

## ● از کلید تا آخر / عباس حبیبی حیدرآبادی

از کلید تا آخر دربرگیرنده هفده شعر کوتاه و بلند است. هر شعر این کتاب، گرایش زبانی ساختاری خاصی دارد. سرپیچی از نحو قراردادی زبان و حرکت به سمت فضاهای زبانی مختلف و متکثر، شاخصه اساسی شعرهای این کتاب است. شاعر می‌کوشد تا به واسطه چندشکلی و چندزبانه شدن شعر، استبداد صدای تک‌گویانه را کنار بزند. در شعر بلند «پرنده‌های برزخی، یک شعر ناتمام» شاعر روایتی مشخص را از طریق ایجاد روایت‌های دیگر، نامشخص می‌کند؛ قصه هزار و یکشب و راوی آن شهرزاد قصه‌گو - هم حضور راوی شعر می‌شوند. پس روایتی متفاوت پدید می‌آید که به شعریت شعر ارجاع می‌شود.

## ● این مرده سیب نیست یا خیار است یا گلابی / رزا جمالی

«این مرده سیب نیست یا خیار است یا گلابی» اولین کتاب شعر رزا جمالی است. شاعره جوان با اولین کتاب شعرش به جستجوی فضاهای تازه و موقعیت‌های تجربه ناشده‌ی زبانی، رفته است. سرپیچی از قواعد متعارف و قراردادهای مستعمل زبان شاعرانه، از ویژگی‌های آشکار این

کتاب است.

کتاب «این مرده سیب نیست...» شمایل‌ی کوچک دارد. اما خواننده اگر بخواهد به گونه‌ای جدی شعرهای کتاب را دنبال کند، به فراسوهای متفاوت آن خواهد رسید.

### ● تو چقدر شبیه شعرهای من گزیه می‌کنی / تیمور ترنج

تیمور ترنج که می‌توان از او با عنوان نسل بعد از منوچهر آتشی یاد کرد، از جمله شاعران خوب و مطرح خطه جنوب است، که به شهادت آثار چاپ شده‌اش راه خود به هنجار آمده است، از زبان فاخر گذشته تا به امروز که مجموعه شعر تازه‌اش به خواننده می‌گوید که تیمور ترنج به سلسله شاعران «جنبش شعر گفتار» پیوسته است؛ اگرچه گاه، باز در قلیلی از اشعار نو سروده، هوای زبان گذشته موج می‌زند، اما، در نهایت از تجربه «شعر زبان» نیز پرهیز نکرده و نمی‌کند.

### ● دفاتر تازه‌ای از دیگر شاعران

تا آنجا که مطلعیم، جامعه فرهنگی ما یکی از محدود جوامعی است که در حوزه تولیدات شعر، نسبت به دیگر انواع ادبی (سوی ترجمه) گوی سبقت را در رپوده است، به تقریب هر بیست و پنج روز، یک مجموعه شعر به جامعه فرهنگی عرضه می‌شود (چه در شهرستانها، چه مرکز، یا به گونه تجدید چاپ)؛ در این میان مطبوعات جدی ما گاه در برابر معرفی این آثار با کمبود جا و محل توضیح رو به رو می‌شود، با این حال بر اربابان جراید واجب است که دستاورد نسل جوان را نادیده نگیرند، البته ما هم به سهم خود از تلاش باز نخواهیم ماند؛ عناوین زیر رسیده عبارتند از:

● درها برای بسته شدن آفریده شد، دفتری در غزل، از محمد سعید میرزایی، غزلسرای جوان و پرامید امروز که اهل باختران است، این دفتر توسط نشر کانون منتشر شده است.

● من، ماه، چاه، و باغچه، شامل صد و بیست و چهار شعر پیوسته، سروده افشین شاهرودی، به اهتمام نشر آرت.

● تندیس‌های پاییزی، سروده آزیتا قهرمان، که می‌توان از مجموعه آن به نام دفتری جدی در شعر پیشرو امروز یاد کرد.

● به آب، به آتش، به باد، به خاک، تازه‌ترین ترانه‌های شاعر توانا و غربت‌نشین «هما سیار» است که به تازگی به دستمان رسیده است.